

**“Ethics and Psychology” by Calum Neill in the
Context of Analysis and Critique¹**



Zahra Azizollahi¹

Hamid Rafiei Honar²

1. Ph.D. Student in Psychology, Research Institute for Hawzah and University (Corresponding Author).
Email: azizollahi@riho.ac.ir; Orcid: 0009-0003-4893-4216
2. Assistant Professor, Department of Education, Research Center for Ethics and Spirituality,
Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran
Email: h.rafaei@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-0614-3435

Abstract

Ethics and Psychology: Beyond Codes of Practice, written by Calum Neill, is one of the contemporary sources that has not yet been translated. Its distinct atmosphere and sharp critical stance toward the absence of ethics within the context of Western psychology—and at times its subtle critique of the gaps within Western ethics itself—along with its powerful prose, relevant examples, and scholarly engagement with the realm of philosophical ethics, all highlight the book’s potential for qualitative critical analysis. Calum Neill, an active figure in the field of critical psychology and a professor at the University of Edinburgh, subtly draws readers into a journey to satisfy a strong sense of curiosity he instills. The diversity of the twelve chapter titles and the way each chapter connects its beginning to the end of the previous one—despite the reader’s initial assumption of a lack of coherence among the titles—is among the book’s notable features. Some readers may feel that Neill raises numerous

1. Azizollahi, Z., & Rafiei Honar, H. (2025). “Ethics and Psychology” by Caleb Neill in the context of analysis and critique. *Ethics and Psychology*, 1(1), pp. 251-278.
<https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71130.1001>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Specialized Article

■ **Received:** 2025/02/16 ● **Revised:** 2025/05/10 ● **Accepted:** 2025/05/18 ● **Published online:** 2025/08/04



questions without offering answers. However, this is not the case; his skill lies in presenting a few central, interconnected slogans throughout the book that provide clear and articulate responses to the ambiguities he raises. A statement like, “If we do not believe in God or a higher authority governing the world, then speaking of psychology and ethics becomes meaningless,” exemplifies this. Yet, perhaps the main critique—aside from the sense of exaggeration in some instances—is the lack of sufficient documentation to support his claims.

Keywords

Ethics, Psychology, Calum Neill.

«اخلاق و روان‌شناسی» کالوم نیل در بستر تحلیل و نقد^۱

زهرا عزیزاللهی^۱ حمید رفیعی‌هنر^۲

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول).

Email: azizollahi@riho.ac.ir; Orcid: 0009-0003-4893-4216

۲. استادیار، گروه تربیت، پژوهشگاه اخلاق و معنویت، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

Email: h.rafiiee@isca.ac.ir; Orcid: 0000-0003-0614-3435

چکیده

«اخلاق و روان‌شناسی؛ فراتر از کدهای عملی»، نگاشته کالوم نیل به‌عنوان یکی از منابع معاصر می‌باشد که ترجمه‌ای از آن ارائه نشده است؛ فضای متفاوت و انتقادی تند به خلأ اخلاق در بستر روان‌شناسی غرب و در عین حال گاه تعریض به خلأهای موجود در خود اخلاق غرب، با قلم قوی و استفاده از مثال‌های متناسب و ورود عالمانه به عرصه اخلاق فلسفی از ویژگی‌هایی است که استعداد این منبع برای تحلیل و بررسی با روش کیفی انتقادی را بیشتر آشکار می‌کند. کالوم نیل، از فعالان عرصه روان‌شناسی انتقادی و صاحب کرسی در دانشگاه ادینبورگ، خواننده را ناخواسته با خود سوق می‌دهد تا برای حس کنجکاوی قوی که ایجاد شده پاسخ بیابد. تنوع عنوان‌های فصول دوازده گانه و ارتباط‌دهی میان ابتدای هر فصل با انتهای فصل گذشته، بر خلاف تصور اولیه خواننده از امتیازات عناوین به ظاهر کم ارتباط فصول است. برخی مخاطبان ممکن است تصور کنند کالوم نیل در این کتاب پرسش‌های متعددی ایجاد کرده و در

۱. عزیزاللهی، زهرا؛ رفیعی‌هنر، حمید. (۱۴۰۴). «اخلاق و روان‌شناسی» کالوم نیل در بستر تحلیل و نقد. اخلاق و روان‌شناسی، ۱(۱)، صص ۲۵۱-۲۷۸.

<https://doi.org/10.22081/jmp.2025.71130.1001>

□ نوع مقاله: تخصصی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۸ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۸ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۵/۱۳

© The Authors



نهایت بدون پاسخ رها کرده است؛ در حالی که چنین نیست؛ زیرا هترمندی او در ارائه چند شعار محوری و مرتبط در جای جای نوشته، پاسخی شفاف و گویا بر تمام ابهاماتی است که در این مسیر مطرح می‌کند. عبارتی نظیر «اگر به خدا و مقامات بالاتر واحدی برای کل دنیا معتقد نباشیم سخن راندن از روان‌شناسی و اخلاق بی‌معنی خواهد بود»؛ اما شاید عمده نقد بر آن صرف نظر از احساس مبالغه در برخی موارد، ضعف مستندسازی ادعاها می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، روان‌شناسی، کالوم نیل.

مقدمه

سخن در مورد اخلاق و روان‌شناسی است؛ یک پیوند ناگستنی که یک «واو» عطف آن را خلق می‌کند. روان‌شناسی یا پسیکولوژی دانشی است که به پژوهش و مطالعه حالت‌ها و فرایندهای ذهنی و رفتار در انسان و دیگر جانوران می‌پردازد (Weiten, 2022, p. 5). دانش اخلاق دسته‌ای از علوم انسانی است که موضوع آن شناخت مصادیق ارزش‌ها و بیانگر راه‌های کسب فضائل و ترک رذائل اخلاقی است. درباره خوب یا بد بودن یک امر دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برای مثال در یک دیدگاه، تنها در صورتی یک امر خوب است که نتیجه‌های دلخواه به همراه داشته باشد (نتیجه‌گرایی / پیامدگرایی / غایت‌گرایی)؛ اما دیدگاهی دیگر، بدون رد نتیجه‌های دلخواه، خوب بودن یک امر را ذاتی می‌داند (وظیفه‌گرایی) یا در دیدگاهی دیگر می‌توان گفت، خوب و بد، مفاهیمی هستند در خدمت بقاء و تولیدمثل؛ یعنی چیزی خوب است که به نفع بقاء و تولید مثل ژن‌ها باشد و چیزی بد است که به این موارد ضرر بزند (فرگشت‌گرایی). مسئله اخلاق با توجه به جایگاه علمی آن در معارف دینی، همواره مورد توجه علمای دین نیز بوده است. در اخلاق دین مدار این نتیجه‌ها ممکن است در جهان دیگر که فرامادی است نیز اتفاق بیافتند؛ اما در اخلاق غیر دینی، رخداد نتیجه‌های دلخواه برای مثلاً جامعه انسانی، تنها در جهان مادی مد نظر است (Poli & Scognamilo & Tremlay, 2011, p. 217).

بررسی روان‌شناسی در بستر اخلاق، یکی از زمینه‌های پردازش در گستره روان‌شناسی انتقادی است؛ روان‌شناسی انتقادی اعتقادات مختلفی را در برمی‌گیرد؛ از تلاش برای بهبود ابعاد روانی افراد و جامعه تا اعتقاد به اینکه روان‌شناسی به طور غیرقابل جبرانی ارتجاعی است. جان دیویی تفکر انتقادی را نقدی سازنده در قالب عبارت «تردید سالم» می‌داند که طی آن از تعجیل در قضاوت پرهیز می‌شود و از نظر او نقد، بررسی فعال و دقیق هر عقیده و دانش است (Gundlach, 2015, p. 261) و در این میان هیچ حیطه‌ای از علوم بشری نمی‌تواند از این رویکرد و تدقیق در امان باشد. ارتباط اخلاق و روان‌شناسی غربی همواره مورد توجه و دغدغه فعالان این دو عرصه

و به‌ویژه روان‌شناسی و شاخه‌های مرتبط با آن بوده است که تألیفات موجود در این زمینه بخصوص تألیفاتی که در بطن همان تمدن‌ها و سرزمین‌ها به رشته تحریر درآمده است، شاهد خوبی خواهد بود؛ این دغدغه‌مندی گاه همچون کالوم نیل با ملاحظه دقیق و استفاده از عطف و همچنین گریزهای دو سویه در متن نوشتار صورت می‌گیرد، هرچند هدف اصلی و انگیزه غالب او نقد روان‌شناسی در بستر تعاملات و مراعات اخلاقی است و گاه با عناوینی همچون اخلاق در روان‌شناسی یا ملاحظات اخلاقی در روان‌شناسی و نظایر آن انجام می‌گیرد.

خوب یا بد؟ درست یا غلط؟ خدمت یا خیانت؟ ما این مفاهیم را چگونه باز می‌شناسیم و چگونه درباره رفتار دیگران داوری می‌کنیم؟ علم اخلاق قواعد و قوانینی در اختیار می‌گذارد که به کمک آن بتوان در این گونه داوری‌ها پیش رفت؛ هرچند در برخی موارد نمی‌توان پاسخی روشن و قطعی یافت (بانیارد و فلانگان، ۱۴۰۰، ص ۷۶).

سخن راندن انتقادی از روان‌شناسی غرب و از زبان ساکنان غرب امر جدیدی نیست؛ اما افزایش جرأت‌مندی و صریح‌گویی در دهه‌های اخیر قابل توجه بوده و روان‌شناسی غرب را هر چه بیشتر در برخی عرصه‌های رفتاری به چالش می‌کشد و ترجمه این منابع نیز در ایران با گسترش گفتمان روان‌شناسی اسلامی رو به افزایش گذارده است؛ کتاب ملاحظات اخلاقی در روان‌شناسی تألیف بانیارد و فلانگان استاد دانشگاه در ناتینگهام ترنت از جمله این منابع معاصر است.

از نظر بانیارد و فلانگان بسیاری از پژوهش‌های روان‌شناختی که در سوژه‌های انسانی و حیوانی به انجام رسیده زیان بار بوده است. برخی از این پژوهش‌ها را حتی می‌توان ظالمانه خواند. به عنوان نمونه گروهی از پژوهشگران در تحقیق پیرامون حافظه، شخصی را به عنوان سوژه انتخاب کردند که بیش از ۴۰ سال از ضعف حافظه برخوردار بود و به خاطر وضعیت ویژه‌اش هرگز قادر نبود رضایت یا عدم رضایت آگاهانه‌اش را به پژوهشگران اعلام نماید. آیا چنین تحقیقی اخلاقی است؟ پاسخ‌گویی به این گونه پرسش‌ها آسان نیست؛ نگاه تازه به ملاحظات مهم اخلاقی، دستورالعمل‌های اخلاقی در حوزه روان‌شناسی و اخلاق در روان‌شناسی کاربردی، نیاز است (بانیارد و فلانگان، ۱۴۰۰، ص ۹۵).

در این میان کتاب اخلاق و روان‌شناسی کالوم نیل با زبان انتقادی صریح و جوه تمایز آن از جمله غور در اخلاق غرب و زخم‌زدن به آن در مواردی در عین حفظ پیوستاری و هدف متن با رویکرد نقد روان‌شناسی مغفول مانده است.

آنچه اهمیت این پژوهش را هر چه بیشتر آشکار می‌نماید توجه به تقویت رویکرد ضرورت روان‌شناسی اسلامی و بازنمایی هر چه بیشتر خلأهای روان‌شناسی غرب به سود این رویکرد صحیح، فارغ از جهات و ملاحظات آن است.

این پژوهش از روش کیفی انتقادی بهره جسته است. تحقیق انتقادی بر تحلیل و نقد متمرکز است. برخی انتقادی بودن را به معنای بررسی ادبیات برای آشکار ساختن مشکلات، نقاط ضعف، تضادها و تناقض‌های آن تعبیر کرده‌اند که بیش از آنکه در صدد ارائه پاسخ باشد، به طرح پرسش‌های انتقادی می‌پردازد (Leary & Baumeister, 1997, p. 143). از همین رو کیفیت آن نشان‌دهنده مهارت‌های انتقادی نویسنده است (Lacey & Jesson, 2006, p. 59)؛ اما این پژوهش به بعد تحلیل نوشتار توجه ویژه داشته و در عین انتقادی‌بودن، نقد منصفانه را پیشه ساخته است.

۱. معرفی اثر

۱-۱. مشخصات اثر

کتاب اخلاق و روان‌شناسی نوشته کالوم نیل در ۱۳۷ صفحه بوده و توسط انتشارات راتلیج در قطع شومیز با رنگ جلد قرمز تند و تصویری از باروت شعله‌ور؛ در سال ۲۰۱۶ به چاپ رسیده است. ترجمه‌ای از این منبع هنوز چاپ نشده و البته نویسنده مقاله متن اولیه‌ای از ترجمه را آماده کرده است.

نام کامل اثر اخلاق و روان‌شناسی؛ فراتر از کدهای عملی است که از سری مفاهیم روان‌شناسی انتقادی و در جنبه‌های اخلاقی - روانی معرفی شده است. چاپ این کتاب در انتشارات راتلیج بریتانیا که گفته می‌شود بزرگترین و پرکارترین ناشر در رشته‌های علوم انسانی و علوم اجتماعی است، به‌ویژه با توجه به قلم تند انتقادی کتاب، حکایت از قوت متن و اعتبار نویسنده دارد.

ایان پارکر ویرایشگر کتاب در مقدمه می‌گوید: تحولات درون روان‌شناسی که تاریخیچه و نحوه کارکرد اجتماعی آن را زیر سوال می‌برد، بسیاری از روان‌شناسان را به جستجوی انگاره‌های جدید در ماورای این رشته واداشت. این مجموعه از انتقادات تندوتیز بیرون از روان‌شناسی، به منظور تکمیل و به چالش کشیدن احتجاجات انتقادی ظهور یافته در درون روان‌شناسی، یاری جسته است. نویسندگان این مجموعه دیدگاه‌های جدیدی پیرامون تصاویر ذهنی از بحثها و مناقشات مربوط به رشته و پدیده‌های فرهنگی ارائه می‌دهند که به اطلاعات معمول و سنتی افراد نزدیک می‌باشد. کتاب‌های این مجموعه برای مقطع کارشناسی ارشد و دانشجویان تحصیلات تکمیلی، پژوهشگران و مدرسان روان‌شناسی و سایر رشته‌های مرتبط به این رشته مانند مطالعات فرهنگی، جغرافیا، نظریه ادبی، فلسفه، روان درمانی، مددکاری اجتماعی و جامعه‌شناسی مفید می‌باشد.

دکتر کالوم نیل (متولد ۱۹۶۸) در ادینبورگ زندگی و کار می‌کند. جایی که چند سالی در آن به تدریس روان‌شناسی مشغول بوده است. او در حال حاضر در دانشگاه ناپیر ادینبورگ در زمینه روان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان به تدریس می‌پردازد. عباراتی که توسط برخی خوانندگان این کتاب بیان شده گویای بخشی از خصویات اجمالی منبع است؛ عباراتی نظیر: «کالوم نیل ما را وارد این تعارض هویتی می‌کند که هم آشفته کننده است و هم الهام بخش. بُعد میان رشته‌ای متن او خواننده را با خود همراه می‌سازد». (دیوید ام. گودمن، معاون رئیس امور آکادمیک و خدمات دانشجویی، کالج بوستون ایالات متحده آمریکا) و «مطالعه این کتاب بسیار لذت بخش بود. متنی فوق‌العاده خوب و قانع کننده از ابتدا، با دسترسی زیاد و مثال‌های روزمره که نویسنده برای شفاف‌سازی و تقویت مفاهیم و استدلال‌ات به نسبت پیچیده و متراکم فلسفی استفاده می‌کند. با این حال، نویسنده هرگز قوت علمی و پژوهشگری را فدای سهولت فهم و مطالعه مخاطب نمی‌کند. در عین حال هرگز گیج کننده نیست. حالت موشکافانه و سراسر تحلیل چالش برانگیز و انتقادی در این اثر حفظ شده است و مطالعه آن به شدت توصیه می‌شود» (لسوین لابسکر، دانشگاه داکوزن، پیتسبورگ، ایالات متحده).

به نظر می‌رسد اثر کالوم نیل، ایده و قابلیت روان‌شناسی پیرامون نگرش اخلاقی، و ایده اخلاق در زمینه روان‌شناسی را بررسی می‌کند و در این روند، نه تنها به بررسی چگونگی درک اخلاقیات و مفاهیم رفتار درست می‌پردازد؛ بلکه روان‌شناسی و نحوه عملکرد آن در سده بیست و یکم را به چالش می‌کشد. نیل در این کتاب، روان‌شناسی غرب را در هم می‌پیچد و به طور چالش‌انگیزی ادعا می‌کند که روان‌شناسی دیگر وجود ندارد. او تولد دوباره روان‌شناسی را بر اساس یک بررسی پیچیده و دقیق از اینکه واقعاً چه کسی هستیم، و چگونه به ساختار این ایده از خود می‌رسیم، پیشنهاد می‌کند. او با گرفتن ایده از اخلاق، به طور جدی اجازه می‌دهد تا روان‌شناسی در منظری کاملاً جدید مشاهده شود. از جمله پرداختن به نکات کلیدی مانند:

- ناکافی بودن روان‌شناسی در طول تاریخ برای پرداختن به مسئله اخلاق؛
- چرایی اینکه تفکر از طریق مسئله اخلاق لزوماً ما را با یک مسئله روان‌شناسی مواجه می‌کند؛

• اینکه هنگام کار روان‌شناختی واقعاً چه روی می‌دهد و چگونه، از طریق توجه جدی به اخلاق، ممکن است این کار متفاوت و بهتر انجام شود. این کتاب درک جدیدی از اخلاق و روان‌شناسی به خوانندگان ارائه می‌دهد؛ که برای فعالان این عرصه و افرادی که به طور انتقادی در این حوزه درگیر هستند جذاب خواهد بود.

۲-۱. ساختار اثر

کتاب از نظر ساختار و فصل‌بندی در دوازده فصل ارائه شده و فاقد ریزعناوین و گفتار و بند می‌باشد؛ عناوین فصول عبارتند از: پیوندها، صحنه آشنا، فرهنگ، طبیعت، پیامدها، اراده خوب، فرانسیس یا حکمت عملی، محدودیت عقل، عاملیت، فراتر از وحدت، قابلیت منفی و شاعری.

ظاهر اولیه نوشتار مخاطب را به سمت بی‌ارتباطی بین فصل‌ها و تداعی فیلم‌های مجزا با موضوع واحد و نه یک سریال، سوق می‌دهد؛ در حالی که با غور در متن، مخاطب

خیلی سریع متوجه می‌شود نیل با هنرمندی انتهای هر فصل را مقدمه و آغاز فصل بعد قرار داده و علاوه بر آن یک سیر صعودی در انتقاد و تندى تعابیر را طی می‌کند. چنانچه در فصل آخر، روان‌شناسی غرب را قرین و بلکه نظیر پدیده شاعری قرار می‌دهد!

نیل در فصل اول با عنوان پیوندها اشاره ظریف به ترکیب عطفی اخلاق و روان‌شناسی با حرف «وا» نموده و حساسیت این پیوند را گوش زد می‌کند؛ اما آشکارشدن موضوع اصلی و مقصود و منظور از پیوند ذکر شده، در فصل دوم با اشاره به آزمایش میلگرام رقم خورده و به چالش کشیدن اخلاقی روان‌شناسی غربی در بستر مفاهیم و اصطلاحات و نظریه‌ها با این طلحه آغاز می‌شود.

نیل در ادامه در بررسی معیار برای سنجش اخلاقی بودن عملکرد روان‌شناسی غرب سراغ فرهنگ، طبیعت، نظریه‌های نتیجه‌گرا، اراده خوب یا حسن نیت، فرانسیس و عقل می‌رود و هیچکدام را کافی و پاسخگو نمی‌داند. روان‌شناسی غرب را در بستر عاملیت و ادعای وحدت در ویژگی‌های نفوس دچار خطا شمرده و از داشتن قابلیت منفی عاجز می‌داند و در نهایت آن را سازنده‌ای بسان یک شاعر منعکس می‌کند.

او حرف واحد، شعار قوی و ماهرانه‌ای را در طول نوشتار پی گرفته که خواننده زیرک به سهولت متوجه شده و نوشته او را ابتر نخواهد دانست؛ هرچند در جزئیات و محتوا قابل نقد است که در ادامه خواهد آمد.

۳-۱. محتوای اجمالی اثر

در فصل اول با عنوان پیوندها؛ نیل بیان می‌دارد که در پیوند چه چیز مهم است؟ اخلاق و روان‌شناسی، یک همجواری ساده، بدون ارتباط ماهوی. اخلاق هست، روان‌شناسی هست و این دو می‌توانند بی‌هیچ مشکلی کنار هم قرار گیرند؛ اما آیا چنین همجواری و الحاقی تا این حد ساده و بدون مشکل است؟ آیا می‌توانیم اخلاقی داشته باشیم که از پیش به نحوی روان‌شناختی نباشد؟ آیا می‌توانیم روان‌شناسی‌ای داشته باشیم، یا روان‌شناسی‌ای ایجاد کنیم که از پیش به نحوی آکنده از مسائل اخلاقی نباشد؟ در فصل دوم با عنوان صحنه آشنا؛ از سناریوی معروف «بررسی رفتار اطاعت»

(۱۹۶۳) سخن می‌گوید که میلگرام خود در این رابطه گفته در بهترین حالت، در خصوص اختیارات روان‌شناس و حقوق مربوط به آزمودنی او ابهام وجود دارد (Milgram, 1963, p. 183). نیل در رابطه با آزمایش میلگرام قائل است که آزمایش میلگرام را، شاید به ناحق، معمولاً با آزمایش زندان استنفورد زیمنباردو - که به عنوان شکست اخلاقی بزرگ دیگر در روان‌شناسی سده بیستم تلقی می‌شود، یک کاسه می‌کنند؛ که بلافاصله به سواستفاده جسمی و روانی تبدیل شد و تا حدودی به عنوان الگویی برای رفتارهای توهین‌آمیز که در زندان نظامی ایالات متحده ابوغریب انجام شده معروف است. نیل در ادامه می‌گوید: «به نظر می‌رسد آزمایش زیمنباردو به ما هشدار می‌دهد که در برابر روان‌شناسان نیاز به محافظت داریم». در این صورت، شاید آزمایش میلگرام به ما بگوید که در برابر خود روان‌شناسی نیاز به محافظت داریم. دامنه دسترسی روان‌شناسی آن‌چنان است که بر هر جنبه از زندگی ما اثر می‌گذارد و بر آن سایه می‌افکند. فقط لازم است این نکته را به خودمان متذکر شویم که رشته روان‌شناسی، که تا به این اندازه از حیات معاصر جدایی‌ناپذیر به نظر می‌رسد، تنها در اواخر سده نوزدهم متولد شد. خود کلمه «روان‌شناسی» تنها در اواخر سده هفدهم وارد زبان انگلیسی شد. شکل لاتین این کلمه، برای نخستین مرتبه در اواخر سده پانزدهم یا اوایل سده شانزدهم به منزله عنوان صوری دست‌نوشته مارکو مارولچ، شاعر کروات، منتشر شد که این دست‌نوشته اکنون در دست نیست (Krstic, 1964, p. 67) و از این واقعیت، گریزی نیست که خود روان‌شناسان مصداق آن مقوله‌ای هستند که تلاش می‌کنند آن را تبیین نمایند. در شرایطی که ناممکن بودن عینیت واقعی به لحاظ معرفت‌شناختی از طرف عموم پذیرفته شده، این نبود دسترسی در روان‌شناسی به حد افراط رسیده است، تا جایی که ادعا می‌کند عینیت را باید به درستی پوچ تلقی کرد؛ همچنین روان‌شناسی به ناچار این واقعیت ناخوشایند را نادیده می‌گیرد که احتمال را نمی‌توان بر اساس یک مجموعه ناقص تعیین کرد.

از نظر نیل، مسئله‌سازترین مشکل برای امکان‌پذیری روان‌شناسی، عدم قطعیت درونی راجع به هدف مناسب آن است. روان‌شناسی به عنوان یک رشته علمی،

موفقیت‌های زیادی داشته است. برخلاف این موفقیت، آنچه در اصطلاح روان‌شناختی می‌توان آن را بحران هویت نامید، روان‌شناسی را به ستوه آورده است. برای اینکه این وضعیت یا سازماندهی مجدد مؤثر باشد، روان‌شناسی باید به یک رشته تجربی تبدیل می‌شد. روان، ذهن، چیزی که روان‌شناسی زمانی مدعی مطالعه آن بود، یک امر ممتد نیست، چیزی نیست که بتوانیم به آن دسترسی داشته باشیم و آن را اندازه‌گیری کنیم. این امر باعث شده است که بسیاری از روان‌شناسان به هم‌فکران خود در علوم اعصاب هر چه بیشتر نزدیک شوند و به جای ذهن، توجه خود را بیش از پیش بر مغز متمرکز کنند.

می‌توان به راحتی اعلام کرد که روان‌شناسی منسوخ شده است. جایی در امتداد این خط، مسئله روان، ذهن، ناگزیر خود را از تصویر کنار کشیده است. حتی می‌توان گفت که پرسش‌های مربوط به اینکه روان‌شناسی چه تصویری از ماهیت خودش دارد و اینکه در اشتیاق جدید آن برای یافتن شأن و منزلت علمی چه چیزی به طور بالقوه از دست می‌رود، هم‌اکنون پرسش‌های اخلاقی هستند. می‌توان گفت ناقوس مرگ روان‌شناسی به صدا درآمده است. روان‌شناسی خود را به گونه‌ای قرار می‌دهد که چه بسا، بیش از هر رشته دیگری، چیز معناداری درباره روابط متقابل انسانی به ما بگوید.

از سوی دیگر روان‌شناسی، و به ویژه روان‌شناسی اجتماعی، بیشتر به دلیل نبود اعتبار بوم‌شناختی مورد انتقاد قرار می‌گیرد. برای مثال در سال ۱۹۶۴، وقتی زن جوانی به نام کیتی جنوز در یک منطقه پرجمعیت نیویورک مورد حمله قرار گرفت و به قتل رسید، نتیجه‌گیری قاطع و مسلم این بود که افراد در بسیاری از شرایط تمایلی به کمک ندارند؛ در حالی که به نظر رسید که بسیاری از مطالعات رابطه معکوس بین اندازه گروه و تمایل به کمک را نشان می‌دهند و به جای این واقعیت آشکار که بیشتر کمکی ارائه نمی‌شود، به طور مثبت‌تر بر شرایطی تمرکز کردند که تحت آن کمک ارائه می‌شود؛ همچنین مشخص است که کسب اطلاعات محدودی که در رابطه با مجموعه خاصی از افراد در لحظه‌ای خاص از زمان جمع‌آوری شده و نسبت دادن آن به افراد دیگر در موقعیت‌ها و زمان‌های گوناگون، تا حدودی زیاده‌روی است. تصویری مصنوعی از انسان توسط

روانشناسی غرب ترسیم و این تصویر مصنوعی سپس منتشر می‌شود. چه بسا وضعیت ویژه روان‌شناسی و روش اثباتی ویژه خودش با مسئولیت اخلاقی خاصی همراه باشد.

در فصل سوم با عنوان فرهنگ؛ اصطلاح «اخلاق» طبق تعریف در اخلاق یونانی، در عمل یا به لحاظ ریشه‌شناسی به شخصیت اشاره دارد. وقتی در ارتباط با روان‌شناسی از عمل به اخلاق صحبت می‌شود، به نظر می‌رسد چنین مفهومی از شخصیت ناپدید شده است. وقتی کسی از اخلاق در ارتباط با روان‌شناسی صحبت می‌کند، طبق معمول به اخلاق پژوهش یا اخلاق عملکرد بالینی اشاره می‌کند؛ همچنان که طبق معمول اخلاق را به مسائل مربوط به نفع یا ضرر دیگران محدود می‌دانند که تفسیر ذکر شده این پرسش مهم را مطرح می‌کند که آسیب چه زمانی آسیب است. آیا نسبت آسیب و نفع و ضرر پیش نخواهد آمد؟ به این بیان که اگر یک موضع یا یک ادعای اخلاقی بتواند در چیزی خارج از خودش یا با توسل به چیزی خارج از خودش تقویت و استوار شود، در آن صورت می‌توان آن را به نوعی مطلق دانست؛ اما اگر این توسل برای جوامع مختلف متفاوت باشد، در اینجا دو موضع به وجود می‌آید. یک موضع درونی و یک موضع بیرونی. همین منظر اخلاقی، از خارج از این نظام اعتقادی، بی‌اساس و در نتیجه بی‌ارزش است. از این منظر، اخلاق نسبی می‌شود. در موقعیت رشته‌ای مانند روان‌شناسی، این امر تحمیل دیدگاه فرهنگی خاصی بر فرهنگ‌های دیگر است.

نیل در فصل چهارم با عنوان طبیعت؛ در تکمیل مطلب فصل قبل و به جهت ارتباطدهی به فصل جدید بیان می‌دارد که بدون فرض اعتقاد عمومی به یک خدای خاص یا مجموعه‌ای از خدایان، همچنان نسبی‌گرایی تقویت خواهد شد. برای مثال اگر بتوانم موضع الحادی همسایه‌ام را با کمال میل بپذیرم و حتی به آن احترام بگذارم، اعتقاد من به خدا ناگزیر چیزی از ویژگی مطلق خود را از دست می‌دهد و گاه آشکارا به ادعای مرگ خدا ختم می‌شود (Nietzsche, 2002 a, p. 203).

اما در رابطه با منشأ اخلاق، یک نظر می‌تواند این باشد که اخلاق به نوعی منشأ طبیعی یا زیستی دارد. هم‌سو با چرخش عصب‌شناختی در روان‌شناسی، این ایده از روی اساس باید جذاب به نظر برسد؛ بر این اساس برای کسانی که به نظر می‌رسد تفاوت بین

درست و نادرست را نمی‌دانند چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا آنها دیگر در گروهی که ما عضوی از آن به شمار می‌آییم نیستند؟ اگر اخلاق یک ویژگی طبیعی است، آیا انتظار نداریم همین اخلاق را در بین فرهنگ‌ها، دوره‌ها و حتی شاید، در میان گونه‌ها بیابیم؟ با این همه، کاملاً بدیهی است که فرهنگ‌های گوناگون از ایده‌ها و آرمان‌های متفاوت حمایت می‌کنند.

برای مثال مردی در حال قدم‌زدن در کنار رودخانه است و کودک خردسالی را می‌بیند که در آب خروشان افتاده است. به سرعت حرکت می‌کند تا در آب شیرجه بزند و کودک در حال غرق‌شدن را نجات دهد. به نظر می‌رسد که در اینجا تعیین اخلاقی به یک اخلاق بدون مسئولیت اشاره دارد. کشگر، بر اساس فعالیتی که در اینجا اخلاقی نامیده‌ایم (فعالیت عصبی) تعیین می‌شود، نه بر اساس عملی که ممکن است آن را اخلاقی بنامیم (نجات کودک). به نظر می‌رسد که این استدلال اخلاق را به عنصری در زنجیره‌ای از رویدادها تقلیل می‌دهد. نظریه انگیزتگی مغز به عنوان پیش نیاز رفتار اخلاقی نیز با همین اشکال مواجه خواهد بود.

نیل در فصل پنجم با عنوان پیامدها؛ به یکی دیگر تفاسیر امر و ارزش اخلاقی که مشهورترین صورت‌بندی از نتیجه‌گرایی در دنیای انگلیسی‌زبان امروز است، اشاره می‌کند؛ صورت‌بندی‌ای که با عنوان فایده‌گرایی شناخته می‌شود. رویکردی که ابتدا در سده هجدهم توسط جرمی بنتام گسترش یافت. از نظر بنتام، مسئله مهم در تعیین جایگاه یا ارزش اخلاقی یک عمل، مسئله خوشبختی یا فایده است که برخی قائلند این معیار کاملاً غیر واقعی است. میل جان استوارت اصل دومی را به نظریه بنتام اضافه کرده است که اصل ضرر نام دارد (Mill, 1991, p.198). این اصل در ارتباط با اخلاق پژوهش‌های انسانی خیلی مهم است. نخستین اصل نظام‌نامه اخلاقی APA «سودمندی و عدم آسیب‌رسانی» است. BPS گزارش اولیه درباره اصل خود را شرح می‌دهد تا جسورانه ادعا کند که «باید از آسیب‌رساندن به شرکت‌کنندگان در تحقیقات اجتناب کرد». این گزارش بلافاصله با یک اشاره و یک اذعان تعدیل می‌شود؛ اشاره به اینکه گاهی خطر آسیب، عنصری اجتناب‌ناپذیر در برخی پژوهش‌ها است.

در حالی که اصل ضرر از نظر میل مطلق است؛ به نظر می‌رسد رشته روان‌شناسی چنین برداشتی از آن نداشته باشد. فایده‌گرایی به ما می‌گوید که اگر پیامد عمل ما احتمالاً ارتقاء خوشبختی یا به‌زیستی باشد، کمک کردن الزامی است. این بُعد الزام‌آور از تفکر فایده‌گرایانه، در عمل تا چه حد بر عملکرد روانشناختی تأثیر می‌گذارد. طرح‌های پژوهشی چند وقت یکبار بر اساس انگیزش آغاز شده و به سود می‌رسند؟ و چند وقت یکبار بسته می‌شوند، در حالی که دیگر به طور قطع به نفع هیچ‌کس نیست؟

نیل در فصل ششم با عنوان اراده خوب؛ به نظر کانت مبنی بر اینکه تمرکز امر اخلاقی باید بر اراده برای عمل باشد، نه بر خود عمل اشاره می‌پردازد. از نظر کانت برای اینکه یک اراده در واقع اخلاقی باشد، این اراده باید به خودی خود خوب باشد؛ اما چگونه کسی جز خود عامل می‌داند که چه انگیزه‌ای پشت کار نهفته است؟ همچنان می‌توانید از اصول ملموس‌تری که کانت از رویکرد عقلانی‌اش استخراج می‌کند برای ترسیم برخی از خطوط یک کد اخلاقی استفاده کنید. این همان چیزی است که به نظر می‌رسد تعدادی از نهادهای حاکم در حوزه روان‌شناسی و فراتر از آن، کمابیش به صراحت، اگر نه به صورت انتخابی، انجام داده‌اند. اولین و کلی‌ترین آنها می‌گوید فقط بر اساس آن اصل عمل کنید که به موجب آن می‌توانید همزمان اراده کنید که این قانون به یک قانون جهانی تبدیل شود (Kant, 1993, p. 116). آیا این یکپارچگی قابل تصور است! خوشبختی نامعین است. نه تنها چیزهای مختلف افراد مختلف را خوشحال می‌کنند؛ بلکه علاوه بر این نه ممکن است خوشبختی را کمیتی کنیم و نه تعیین کنیم که چه زمانی خوشبختی به اندازه کافی خوشبختی است.

عنوان فصل هفتم فرانسیس یا حکمت عملی است. نیل می‌گوید ارسطو مسئله را از دیدگاهی کمی متفاوت می‌نگرد و تمام عمل را به عنوان موجه به سمت یک هدف می‌بیند. برای ارسطو، هدف در اینجا اودایمونیا است که بیشتر به «زندگی خوب» ترجمه می‌کنند. پروژه ارسطو لزوماً با پرسش عمل در شرایط خاص مواجه می‌شود. اینکه معیار تشخیص زندگی خوب در شرایط خاص چیست؟ پاسخ ارسطو - آنچه ممکن است به عنوان «حکمت عملی» ترجمه شود - فرانسیس است؛ فضیلت‌ها و مفهوم او از پیروی از

میانگین (Aristotle, 1987, P.213)؛ اما این پاسخ نیز به طور دقیق نمی‌گوید که چه کاری انجام دهیم. برای مثال وقتی شاهد سقوط کودکی به رودخانه خروشان هستیم، ممکن است کاملاً اصل میانگین را تأیید کرده و هم شتابزدگی و هم ترسویی را رد کنیم، اما این در واقع به من نمی‌گوید که در چه نقطه‌ای پریدن به رودخانه برای نجات دادن کودک حرکتی شتابزده است.

بر اساس فصل هشتم کتاب با عنوان محدودیت‌های عقل؛ کل پروژه اخلاقی کانت بر مفهوم یک قانون اخلاقی جهانی استوار است که او در نهایت آن را با عقل خود برابر می‌داند (Kant, 1987, p. 88). آیا عقلانیت واقعاً به اندازه‌ای که کانت ادعا می‌کند، بدون مشکل جهانی است؟ این پرسش می‌تواند در (حداقل) سه معنا فهمیده شود. اول، آیا عقل در واقع همه چیز را پوشش می‌دهد، به این معنا که می‌تواند به طور نامحدود به تمام برخوردهای ممکن یا زمینه‌ها گسترش یابد؟ دوم، حتی اگر عقل بتواند به طور نامحدود گسترش یابد، آیا بدون درز است؟ آیا شکاف‌ها و حفره‌هایی وجود ندارد که عقل فقط از روی آن‌ها می‌گذرد، اما آن‌ها را پر نمی‌کند؟ و سوم، آیا عقل واقعاً یکپارچه است؟ نکته اینجا نه اصرار بر حاکمیت جهانی از پیش فرض (غیرمتناقض) عقل است و نه ترویج رهاکردن عقل و پافشاری بر نسبی‌گرایی عقلانیت‌ها. نکته این است که جهانی‌بودن عقل به عنوان یک موجود قابل شناسایی را زیر سؤال ببریم.

نیل در فصل نهم با عنوان عاملیت؛ اظهار می‌کند که کانت به ایده‌ای از موضوع انسانی به عنوان مسئول استناد می‌کند به این معنا که آن‌ها پایه اقدامات خود هستند. مدل خود شگفت‌انگیز، همان‌طور که اصطلاحات شناختی متزینگر ممکن است پیشنهاد کند (Metzinger, 2003, p. 118). چیزی جز یک فرایند نیست. این فرایند نمی‌تواند به عنوان خود در نظر گرفته شود، زیرا ماده نیست. هیچ چیزی پشت آن نیست که عمل «انجام دادن» فرایند را انجام دهد یا عملکرد یا نتیجه فرایند را تجربه کند. فقط فرایند و مکانیسم جسمی وجود دارد، از جمله مغز، که ظرف فرایند است. اگر خود وجود نداشته باشد، با این حال، چگونه می‌توانیم هرگونه مفهومی از خودمختاری را حفظ کنیم؟ و اگر خودمختاری امکان‌پذیر نیست، آیا معنا دارد که به صحبت در مورد اخلاق ادامه دهیم؟

در فهم نیچه، آنچه ما را حرکت می‌دهد، انگیزه‌های متعدد است. در هر لحظه وجود ما توسط انگیزه‌های مختلف، متضاد، مورد حمله قرار می‌گیرد. یک انگیزه دیگران را مغلوب یا غالب می‌کند و همین باعث می‌شود که یک عمل خاص به جای دیگری انجام شود (Nietzsche, 2002 b, p. 133). اگر من چیزی جز انگیزه غالب نیستم، پس چرا یا چگونه می‌تواند یک انگیزه شکست خورده احساس گناه را بر «من»، که موضوع گناه است، اعمال کند.

مسئله مطرح شده در اینجا نه تنها یک مسئله اخلاقی است؛ بلکه، همان‌طور که اکنون ممکن است آشکار شده باشد، یک مسئله روان‌شناختی است. در اینجا امکان وجود روان‌شناسی در معرض خطر است. روان در روان‌شناسی از دست رفته است. بدون خدا، بدون دین، بدون هیچ مقام بالاتر یا خارجی، به نظر می‌رسد، امکان اخلاق از دست می‌رود. در این صورت، به نظر می‌رسد که فرض مسئولیت یا مقصربودن برای آنچه که برمی‌خیزد، مضحک است. بدون امکانی برای چیزی فراتر یا خارج از ارگانیک، فراتر از بدن، فراتر از مغز، هیچ امکانی برای روان‌شناسی وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. به نظر می‌رسد روان‌شناسی هرچه بیشتر به علوم اعصاب جذب می‌شود، و به تلاش برای یافتن پاسخ‌های خود در مکانیک‌های مغز؛ پارادوکس اینجا این است که این تغییر به سمت علوم اعصاب بسیار بیشتر از آنچه روان‌تحلیلی‌گری تا به حال تهدید کرده است، نواختن زنگ مرگ روان‌شناسی است.

در ضمن فصل دهم با عنوان فراتر از وحدت؛ از نظر نیل بخشی از مشکل در اینجا، پیوستگی به مفهوم وحدت است. در اندیشیدن شخصیت، در اندیشیدن چیزی مانند عامل یک عمل که ممکن است اخلاقی یا غیراخلاقی باشد، ما به طور معمول، و بدون پرسش، به سمت فرضیه وحدت پیش می‌رویم. چنین مفهومی از وحدت، روند کار را دنبال می‌کند. وابستگی به مفهوم یا مفاهیم وحدت در اینجا به بن‌بست می‌انجامد. تصور ما از انسان به عنوان موجوداتی که در درون خود متحد هستند، جدا از آنچه که، هم از نظر فضایی و هم از نظر زمانی، او را احاطه کرده است را فرض می‌کند؛ اصرار بر وحدت ذهنی. اندیشیدن انسان به عنوان چیزی که نمی‌تواند فراتر از نظم علی

طبیعی برود به نظر می‌رسد راه را بر امکان اندیشیدن انسان به عنوان موضوع را به طور کلی می‌بندد.

نیل در فصل یازدهم به توانایی منفی می‌پردازد. توانایی منفی عبارتی است که شاعر جان کیتس در نام‌های به برادرانش در دسامبر ۱۹۰۹ ابداع کرد. کیتس این مفهوم را در نامه‌های خود به عنوان حالت یا عادت «توانایی بودن در نامعلوم‌ها، اسرار و شک‌ها، بدون دست‌یابی ناراحت‌کننده به واقعیت و دلیل» تعریف می‌کند (Keats, 2009, P.73). پذیرش عقاید از پیش وجود داشته فرصت دیدن یا درک تجربه را می‌بندد. ذهن انسانی - که ممکن است به عنوان شیء مناسب روان‌شناسی درک شود - غیرقابل کمی شدن است. به سادگی هیچ مکانیزم مشروعی برای استنتاج از یک ذهن به ذهن دیگر وجود ندارد! روان‌شناس به طور دقیق می‌تواند به عنوان کسی درک شود که به طور ناراحت‌کننده‌ای در پی واقعیت و عقل است. چگونه می‌توانید آنچه را که قابل سنجش نیست، قابل اندازه‌گیری نماید؟ اندازه‌گیری آنچه قابل اندازه‌گیری است. و قابل اندازه‌گیری کردن آنچه قابل اندازه‌گیری نیست. ممکن است که برخی افراد معتقد باشند که برای روان‌شناسی ضروری است که بازی آمار را انجام دهد و گفتن چیزی به ظاهر معنادار؛ شکلی از هنر؛ اما چرا این تلاش نافرجام!

فصل دوازدهم با عنوان شاعران؛ فصلی کوتاه است که با یک پرسش شروع می‌شود؛ آیا روان‌شناسی ما را به شاعران باز نمی‌گرداند؟ آیا این دانش تفسیر و تبدیل تجربه به کلمات نیست؟ آنچه در سده بیست و یکم از روان‌شناسی می‌گذرد، اغلب کمتر از یک خدمت‌کار برای روان‌شناسی مؤسساتی است. با استخراج درک خود از انسان، از جذب بی‌چون و چرای روان‌شناسی و عقب‌نشینی به انزوای فردی نولیبرال؛ این هر چه بیشتر تزئین خودخواهی است تا تفسیر و تعبیر روح و روان!!

۲. ارزیابی مشخصات فنی اثر

گرچه نسبت به خود این کتاب تصریحی از نویسنده و ویراستار در مورد مخاطبان مورد نظر وجود ندارد؛ اما نظر به خصوصیت و سابقه انتشارات آن به نظر می‌رسد مخاطبان این

اثر بیشتر استادان و دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری روان‌شناسی هستند.

در هر حال باید گفت:

- حجم کتاب، نظر به زیادنبودن، جاذبه اصلی را برای مطالعه در خواننده ایجاد می‌کند.
- تمرین تجربی و پرسش پایان هر فصل که به تفهیم کمک کند بیان نشده است.
- نتیجه‌گیری در پایان فصول و برجسته کردن عناوین یا برخی موضوعات مهم می‌توانست نظر خواننده را به مطالعه و ادامه پیگیری مطالب بیشتر ترغیب کند.
- صفحه‌آرایی کتاب بسیار ساده و معمولی است.
- از جدول و آمار و ارقام هیچ استفاده‌ای نشده است.
- استفاده از حروف متفاوت یا برجسته کردن بعضی مفاهیم انجام نشده است.
- آدرس‌دهی داخل متن به طور کامل مراعات نشده و نیز نوشتار فاقد پاورقی است.
- تعداد منابع محدود و متمرکز برای منابع مربوط به نظریه‌هایی است که نیل قصد نقد یا استفاده برای نقد از آنها را دارد.
- از دیدگاه‌های دیگر افراد صاحب نظر هیچ استفاده‌ای در این کتاب نشده است. و لذا امکان مقایسه با دیدگاه‌ها و نقدهای دیگر وجود ندارد.
- با توجه به نقش روان‌شناسی در زمان حاضر و حضور آن در ابعاد مختلف زندگی بشری و از سویی تشکیل جریان‌اتی در نقد و ارزیابی روان‌شناسی غربی، این اثر در انتخاب مبحث و مسئله خوب درخشیده است.
- مزیت اصلی کتاب رویکرد انتقادی با تدقیق در مبانی و ذکر مثال است.
- جرأت‌مندی محقق در به چالش کشیدن صریح و بی‌پرده روان‌شناسی غربی قابل توجه است.

۳. ارزیابی محتوا

۳-۱. در فصل نخست، تمرکز بر پیوند بین اخلاق و روان‌شناسی و توجه‌دادن مخاطب به اهمیت این پیوند و معنای آن از اهداف فصل است. نیل از فعل نا آشکار و محذوف این

پیوند سخن می‌گوید. از ارتباط ماهوی و رد حصر در تصور همجواری ساده؛ از رابطه، گفتمان و تأثیر و تأثر متقابل؛ و بلکه از عدم امکان تفکیک بین اخلاق و روان‌شناسی و ادعای وجود روان‌شناسی بدون اخلاق یا اخلاق فارغ از روان‌شناسی. فصلی کوتاه، اما جذب‌کننده که گویا جوهره تمام حرف‌های مولف در کل نوشتار را در بر دارد؛ اما حجم این بخش بسیار کم و نامتناسب با دیگر فصول است و مناسب بود نویسنده در مقدمه و خاتمه به آن می‌پرداخت.

۲-۳. نیل روان‌شناسی غرب را به چالش می‌کشد؛ او هم روان‌شناسی و هم روان‌شناسان را در این بستر زیر سؤال می‌برد. آزمایش میلگرام که در آن شوک وار شده واقعی نبوده، اما ایجاد و تحقق اطاعت تا سر حد ممکن و با تدبیر روان‌شناسی بوده را مصداقی از خطر داربودن روان‌شناسی دانسته و آزمایش زیملباردو را مصداقی از خطر آفرین‌بودن روان‌شناسان معرفی می‌نماید و از این رهگذر سیطره روان‌شناسی غرب در زندگی مردم را در دام انتقاد گرفتار می‌سازد.

او روان‌شناسی را دیر تأسیس و به گونه‌ای بدون ریشه فطری معرفی می‌کند. که البته این مطلب گرچه در غرب چنین باشد؛ اما در روان‌شناسی و علم‌النفوس اسلامی خلافش ثابت شده است. علمای نامدار اسلامی به خصوص از سده سوم هجری احادیث پیامبر و امامان دوازده‌گانه شیعه را بر اساس فهم و پردازش فکری روش‌مند در قالب کتب فقهی، کلامی و اخلاقی جای‌گذاری کرده‌اند. بخش چشم‌گیری از محتوای این کتب اخلاقی به مسائل و موضوعات روان‌شناختی مربوط می‌شود.

۳-۳. نیل روان‌شناسان را جبهه مقابل مراجعان و خود سالم‌پندار تصور نموده است لذا سعی می‌کند به آنها بفهماند که شما با مراجعان‌تان تفاوتی ندارید و اگر قرار است همه انسان‌ها و تمام زوایای زندگانی آماج جولان روان‌شناسی باشد خود روان‌شناسان و زندگی‌شان نباید استثنا باشد؛ به نظر می‌رسد رویکرد مبالغه‌آمیزی در این نقد وجود دارد؛ چراکه تاریخچه برخی از روان‌شناسان شاخص غربی حکایت از مشکلات روانی و پذیرش مشکل و پیگیری درمان دارد (شولتز و شولتز، ۱۴۰۱، ص ۱۲۲).

۴-۳. نیل اعتبار احتمالات و آمار روان‌شناسی غرب را به دلیل نقصان نمونه نامعتبر

تلقى می‌نماید و روان‌شناسی را در حال دست‌وپازدن و غرق‌شدن در دریای بحران هویت می‌بیند که باعث شده از موضوع و ذات خود که ذهن و روان است فاصله گرفته و بر لزوم تجربی‌بودن موضوع به عنوان سوق‌دهنده روان‌شناسی به سمت تغییر پنهان و آشکار روان‌شناسی یاد می‌کند و صدای ناقوس مرگ روان‌شناسی غرب را بلند می‌داند. شاید او از دیدگاه‌های جدیدتری از جمله دیدگاه‌های توماس کوهن (۱۳۶۹)، لاکاتوش (۱۹۹۵) و فایرابند (۱۳۷۵) و نگاه‌های جدیدتری که روان‌شناسی را از یک علم تجربی پوزیتیویستی خارج می‌کند و اهمیت قابل توجهی برخوردار است غفلت نموده است و این نقص ناظر به غفلت از فلسفه روان‌شناسی است (آذربایجانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۴).

اما حقیقت امر این است که به رغم تنوع بسیار در روش‌ها و مدل‌های تبیینی علم روان‌شناسی شاهد این هستیم که آنتولوژی علم جدید روان‌شناسی مادی است و چیزی بیشتر از ماده را قبول ندارد (بونزه، ۱۳۸۸، ص ۴۳۷). به طریق اولی در روان‌شناسی جدید خدا و جهان پس از مرگ نیز جایگاهی نخواهد داشت و موجودات انسانی نیز ارگانیسم‌های پیچیده بیولوژیکی هستند همانند دیگر موجودات طبیعی و قوانین طبیعت بر آنها حاکم است (Botterill, 1999, p. 165).

۳-۵. اعتبار بوم‌شناختی روان‌شناسی چالش جدی دیگری از نظر نیل است که در دیوارهای کوتاه محیط‌های خاص سرزمین‌هایی با بوم نه عمومی و فرهنگ‌های مشخص عرض اندام کرده و نمی‌تواند عروس سرزمین‌های دیگر باشد. این نقد اختصاص به نیل ندارد و دیگران (Kloos, et. al, 2012, p. 165) نیز به آن پرداختند.

نیازسنجی‌های مبتنی بر شرایط اقلیمی، جغرافیایی و فرهنگی اهداف جدیدی را برای سرفصل‌های روان‌شناسی ایجاد می‌کند و پژوهش‌های متناسبی را می‌طلبد (آذربایجانی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۶).

۳-۶. نیل اخلاق را به شخصیت بر می‌گردانند؛ اینکه آیا واقعاً می‌خواهد بگوید اخلاق در لغت و اصطلاح به این معنی است بعید است بخصوص در اصطلاح؛ زیرا خلاف پژوهش‌ها و معانی ارائه شده است (احمدی و محیطی، ۱۳۹۸، صص ۵۴-۶۹)؛ مگر اینکه او می‌خواهد بگوید که اخلاق تمام وجود و ابعاد شخصیت را در بر می‌گیرد؛ اما آنچه

که نیل از آن از نسبی‌گرایی اخلاق در غرب سخن می‌گوید بعید نیست؛ خلاقیت نیل به چالش کشیدن همزمان روان‌شناسی و اخلاق در غرب است؛ نقد آشکار اخلاقی روان‌شناسی غرب و نقد اخلاق در سطوح بعدی.

۳-۷. با چرخش توجیه اخلاق به سمت مدار نظریه طبیعت‌گرایی در ریشه اخلاق، نیل هشدار تقلیل اخلاق و کم‌ارزش شدن و تساوی با یک فعالیت عصبی را می‌دهد، که دیگر نخواهد توانست معیار برتری رفتاری واقعی باشد و به نوعی از دست رفتن ارزش‌مندی رفتار اخلاقی فی‌نفسه؛ یک نوع جبر طبیعی. این چرخش بیش از هر چیزی از جبر طبیعی رنج می‌برد؛ البته برخی دیدگاه‌ها نظیر مکتب انسان‌گراها و روان‌شناسی من (Poli et. al, 2011, p. 217) امکان عمل گسترده‌تری برای انسان قائل شدند؛ اما همین دیدگاه‌ها نیز به طور جدی به مسئله اختیار و اراده انسان در برابر ابعاد زیستی او نپرداخته‌اند.

از دیدگاه کابانیس همه حوزه‌های معنوی انسان نظیر اخلاق حاصل فرایند جسمانی است و خوب و بد در نزد وی یک جنبه فیزیکی و مادی حساب می‌شود. دورکیم در تأیید این الگو می‌گوید پدیده‌های اجتماعی مانند اشیاء مطالعه می‌شوند چون واقعی‌هستند، در تحلیل رفتار اجتماعی انسان، اختیار و اراده آزاد جایگاهی ندارد (Nevman, 1991, p. 165).

در حالی که در مبانی اسلامی و بر اساس ادله قرآنی و روایی در اسلام (انسان، ۳) انسان دارای اختیار است و با انتخاب خود مسیر رشد خود را با آگاهی برمی‌گزیند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۵۹) و بسیاری از جنبه‌های رشد بشر بخصوص رشد شخصیت اخلاقی و معنوی او می‌تواند تحت سیطره و تدبیر اراده قرار گیرد و بلکه برخی از آنها بدون اراده معنا پیدا نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۴۶).

۳-۸. آنچه در دیگر ابعاد و نقدهای نیل موج می‌زند از ضعف نظریه روان‌شناسی در موضوع عاملیت و غیر آن، در واقع و در یک نگاه جامع اشاره به ضعف انسان‌شناسی و نبود نگاه جامع به انسان است؛ و این ضعف نیست مگر به دلیل عدم اتصال روان‌شناسی غرب به منبع وحی؛ انسان از نگاه اسلام و قرآن مخلوقی متفاوت و برتر از سایر

موجودات است (مؤمن، ۱۴) و برخوردار از منشأ حیات هستی که همان روح باشد (حجر، ۲۹) و این روح هر فردی مختص او بوده و مسئولیت‌پذیری و عاملیت و دیگر خصوصیات او بر اساس تعریف منابع و حیانی از انسان تعیین می‌شود که هرگز انسان را بسته کوچک مادی تصویر ننموده است.

۳-۹. نوشتار نیل در عین قوت‌مندی و جرأت‌مندی کلامی و انتقادی از دو موضوع مبالغه و عدم مستندسازی رنج می‌برد؛ اگر نیل در کنار انتقادات تند و تیز در مواردی ولو به شواهد محدود برخلاف نیز اشاره می‌کرد و در کنار آن، انتقادات خود را با عنوان رویکرد غالب مطرح می‌کرد، قریب به انصاف بوده و همچنین او می‌توانست با ذکر اسناد و کلماتی از سایر پژوهشگران و صاحبان کرسی نقد هر چه بیشتر قوت و غنای انتقادات خود بیفزاید.

۳-۱۰. اوج و نقطه عطف تمام گزاره‌ها و اظهارات نیل و در واقع راه حل محکم او به تمام اشکالات به روان‌شناسی، جمله او مبنی بر لزوم اعتقاد به خدا و مقامات واحد برای رهایی از این چالش است؛ گرچه شاید به نظر برسد در کلام نیل همچنان غفلت از اسلام وجود دارد و چه بسا دین دیگری از کلمات او برداشت شود، اما گویا مسئله نیل، خدا بوده و در مقام معرفی دین خاصی نیست.

نتیجه‌گیری

کالوم نیل در کتاب اخلاق و روان‌شناسی فراتر از کدهای معمول، با قلمی انتقادی در دوازده فصل، از قابلیت روان‌شناسی پیرامون نگرش اخلاقی، و ایده اخلاق در زمینه روان‌شناسی سخن می‌گوید و در روند بررسی، علاوه بر پرداختن به چگونگی درک اخلاقیات و مفاهیم رفتار درست، روان‌شناسی غرب و نحوه عملکرد آن را به چالش می‌کشد و لزوم تولد دوباره روان‌شناسی بر اساس اینکه درواقع چه کسی هستیم را پیشنهاد می‌دهد.

«ناکافی بودن روان‌شناسی غرب در طول تاریخ برای پرداختن به مسئله اخلاق، چرایی تلازم میان تفکر اخلاقی و مواجه شدن با یک مسئله روان‌شناسی، چیستی آنچه

که هنگام کار روان‌شناختی روی می‌دهد و تأثیر توجه جدی به اخلاق در بهبود عملکرد روان‌شناسی» از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه کالوم نیل می‌باشد. این کتاب در عین اینکه درک جدیدی از اخلاق و روان‌شناسی به خوانندگان ارائه می‌دهد که برای فعالان این عرصه و افرادی که به طور انتقادی درگیر در این حوزه هستند جذاب خواهد بود و در عین داشتن امتیازات و ویژگی‌های مطلوب متعدد، برای ارتقاء کیفی و اثربخشی بیشتر بر خواننده نیازمند بازنگری در برخی مؤلفه‌های فنی و محتوایی خود می‌باشد؛ که از جمله این موارد، مناسب بودن افزایش جمع‌بندی، تمرین و پرسش به آخر فصول، گیراتر نمودن صفحه‌آرایی، استفاده از آمار و ارقام دقیق، ارجاع‌دهی دقیق در متن، مستندسازی انتقادات در بعد فنی نوشتار و تعدیل مبالغه و مستندسازی در بعد محتوایی می‌باشد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

آذریایجانی، مسعود. (۱۳۹۱). کاستی‌های دانش روان‌شناسی در ایران. فصلنامه راهبرد فرهنگ، ش ۹، صص ۷-۲۶.

احمدی، حسین؛ محیطی، حسن. (۱۳۹۸). بررسی معناشناسی اخلاق نزد فارابی. دوفصلنامه فلسفی شناخت، ش ۸۱، صص ۷-۲۸.

بانیارد، فیلیپ؛ فلانگان، کارا. (۱۴۰۰). ملاحظات اخلاقی در روان‌شناسی (مترجمان: محمد کیاسالار و حمیدرضا نمازی، چاپ سوم). تهران: انتشارات ارجمند.

بونزه، ماریو؛ هروین آردیلا. (۱۳۸۸). فلسفه روان‌شناسی و نقد آن (مترجمان: محمود زارعان و همکاران). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

رفیعی هنر، حمید؛ آذریایجانی، مسعود. (۱۴۰۲). روان‌شناسی اسلامی در ایران. گذشته، حال و آینده. پژوهش‌نامه روان‌شناسی اسلامی، ش ۱۸، صص ۴۷-۸۲.

شولتز، دوان. پی؛ شولتز، سیدنی. الن. (۱۴۰۱). نظریه‌های شخصیت (مترجم: یحیی سیدمحمدی. چاپ چهل و نهم). تهران: ویرایش.

مجلسی. محمدباقر. (۱۴۰۳). بحارالانوار (ج ۵). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۴). اخلاق در قرآن (ج ۱، محقق: محمدحسین اسکندری). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه.

Aristotle. (1987). *350 Bc. The Nichomachean Ethics*. Cambridge: Cambridge University Press.

Baumeister, R., & Leary, M. (1997). Writing Narrative Literature Reviews. *Review Of General Psychology*, 1(3), pp. 311-320.

Botterill, G. (1999). *Philosophy Of Psychology*. Cambridge.

- Brett, G. S. (1921). *A History of Psychology: Mediaeval and Early Modern Period Volume II*. London: Routledge.
- Gundlach, H. (2015). *Critical Psychology*, In: Wright, J. D. (Ed.), International encyclopedia of the social & behavioral Sciences, 2nd Ed., Vol 5 (pp. 261_265) Oxford: Elsevier.
- Jesson, J., & Lacey, F. (2006). How To Do (Or Not To Do) A Critical Literature Review. *Pharmacy Education*, 6(2), pp. 139_148.
- Kant, I. (1987). *Critique Of Judgement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, I. (1993). *Critique Of Practical Reason*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Keats, J. (2009). *Selected Letters*. Oxford: Oxford University Press.
- Kloos, B., Hill, J., Thomas, E., Wandersman, A., Elias, M. J., & Dalton, J. H. (2012). *Community psychology*. Belmont, CA: Cengage Learning.
- Krstic, K. (1964). Marko Marulic: The Author Of The Term Psychology. *Acta Instituti Psychologici Universitatis Zagabiensis*, 36(7), pp. 7_13.
- Metzinger, T. (2003). *Being No One: The Self-Model Theory Of Subjectivity*. Cambridge: Mit Press.
- Milgram, S. (1963). Behavioural Study Of Obedience. *The Journal Of Abnormal And Social Psychology*, 67(4), pp. 371_378.
- Mill, J. S. (1991). *On liberty and other essays*. Oxford: Oxford University Press.
- Nevman, W. (1991). *Social Research Methods*. London: Allyn & Bacon.
- Nietzsche, F. (2002 a). *The Gay Science*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nietzsche, F. (2002 b). *Beyond Good And Evil*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Poli, Roberto; Scognamilo, Carlo & Tremly, Fredrec. (2011). *The Philosophy of Nicolai hartmann*. De Gruyter. Berlin
- Weiten, W. (2022). *Psychology: Themes and variations*, 11th. Wadsworth: Thomson Learning.

References

* The Holy Quran

- Ahmadi, H., & Mohiti, H. (2019). A semantic analysis of ethics in the thought of Farabi. *Shinakht*, (81), pp. 7-28. [In Persian]
- Aristotle. (1987). *The Nicomachean ethics* (Originally written ca. 350 BCE). Cambridge: Cambridge University Press.
- Azarbayejani, M. (2012). Shortcomings of psychological knowledge in Iran. *Culture Strategy*, (9), pp. 7-26. [In Persian]
- Banyard, P., & Flanagan, C. (2021). *Ethical issues in psychology* (M. Kiasalar & H. R. Namazi, Trans., 3rd ed.). Tehran: Arjmand Publications. [In Persian]
- Baumeister, R., & Leary, M. (1997). Writing narrative literature reviews. *Review of General Psychology*, 1(3), pp. 311-320. <https://doi.org/10.1037/1089-2680.1.3.311>
- Botterill, G. (1999). *Philosophy of psychology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brett, G. S. (1921). *A history of psychology: Mediaeval and early modern period (Vol. 2)*. London: Routledge.
- Bunge, M., & Ardila, J. H. (2009). *Philosophy of psychology and its critique* (M. Zarean & Colleagues, Trans.). Qom: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
- Gundlach, H. (2015). Critical psychology. In J. D. Wright (Ed.), *International encyclopedia of the social & behavioral sciences* (2nd ed., Vol. 5, pp. 261-265). Oxford: Elsevier.
- Jesson, J., & Lacey, F. (2006). How to do (or not to do) a critical literature review. *Pharmacy Education*, 6(2), pp. 139-148.
- Kant, I. (1987). *Critique of judgement*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kant, I. (1993). *Critique of practical reason*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Keats, J. (2009). *Selected letters*. Oxford: Oxford University Press.
- Kloos, B., Hill, J., Thomas, E., Wandersman, A., Elias, M. J., & Dalton, J. H. (2012). *Community psychology*. Belmont, CA: Cengage Learning.
- Krstić, K. (1964). Marko Marulić: The author of the term psychology. *Acta Instituti Psychologici Universitatis Zagrabienensis*, 36(7), pp. 7-13.
- Majlesi, M. B. (1983). *Bihar al-anwar* (Vol. 5). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. [In Arabic]
- Mesbah Yazdi, M. T. (1995). *Ethics in the Qur'an* (Vol. 1, M. H. Eskandari, Ed.). Qom: Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
- Metzinger, T. (2003). *Being no one: The self-model theory of subjectivity*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Milgram, S. (1963). Behavioral study of obedience. *The Journal of Abnormal and Social Psychology*, 67(4), pp. 371-378. <https://doi.org/10.1037/h0040525>
- Mill, J. S. (1991). *On liberty and other essays*. Oxford: Oxford University Press.
- Neuman, W. (1991). *Social research methods*. London: Allyn & Bacon.
- Nietzsche, F. (2002a). *The gay science*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nietzsche, F. (2002b). *Beyond good and evil*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Poli, R., Scognamiglio, C., & Tremblay, F. (2011). *The philosophy of Nicolai Hartmann*. Berlin: De Gruyter.
- Rafiei Honar, H., & Azarbajjani, M. (2023). Islamic psychology in Iran: Past, present, and future. *Islamic Psychology Research*, (18), pp. 47-82. [In Persian]
- Schultz, D. P., & Schultz, S. E. (2022). *Theories of personality* (Y. Seyyed Mohammadi, Trans., 49th ed.). Tehran: Virayesh. [In Persian]
- Weiten, W. (2022). *Psychology: Themes and variations* (11th ed.). Wadsworth: Thomson Learning.